



صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری اَته‌یه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری:
ابراهیم رستمیان مقدم
نشانی: خیابان احمد قیسر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۰۶-۸۵۰۸۵۱۷۸
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
اگهی و اشتراک: ۰۹۱-۸۵۱۷۰۹۱
ناظر چاپ: علی توتونی



آفتاب از پشت سپیدکوه بالا آمده و سُر می‌خورد روی برف‌های تازه آمده. هوا چنان نو و تازه است که دلت می‌آید نفس بکشی، مبادا بادزمت خط بیندازد روی تازگی هوا. روی هوای نوپر. دشت سراسر تن داده به نرمای برف. زمین گاهی سُرک می‌کشد از زیر برف‌ها اما زورش به برف پُر زور نمی‌رسد و همان زبر‌ها خوابیده تا که بهار بیاید و برانگیخته شود. مردم چشم انتظار برف حالا با خودشان تیوپ آورده‌اند تا بر یکی از تل‌های سپیدکوه سوار شوند و تا ته بروند سُر بخورند و در برف غوطه بخورند و برف را بفهمند. جوان‌ها جوانی می‌کنند و پیرترها سر را بیشتر توی شال‌ها فرو می‌برند و لابد خاطره برف آن روزها را یاد می‌کنند. کلاغ‌ها، پیامبران برف‌اند و آن بالاها می‌پرند و روی چشم‌انداز سفید، خط سیاه می‌کشند. نیشان آبی، کنار جاده برفی پارک می‌شود و پشت نیشان پیرمردی سوار بر ویلچر نشسته. پوشیده در انبوه کاپشن و شال و کلاه با پتوئی که روی همه این‌ها کشا شده. تیوپ‌سواران از کنار نیشان و پیرمردی که می‌گذرند لحظه‌ای صبر می‌کنند. همه تعجب کرده‌اند: «حالا این چه کاربه توی سر ما و برف پیرمرد ضعیف.»

پیرمرد بی توجه به این‌ها، تا آن سوی دشت
برفی، با نگاه خودش رفته. می‌روم پشت
نیسان، چای تعارف پیرمرد می‌کنم.
لیوان چای، بخار می‌اندازد توی هوا.
می‌گوید: «ببینید بالاخره آسمون کار
خودش رو کرد. وظیفش بادش اومد. اسم
این گردنه، کولی‌کشه. قدیم توی همین
گردنه این قدر برف می‌اومد که کولی‌های
دوره گرد زمستون از سرما می‌مردند. حالا
نگاه کن جماعت برف ندیده‌رو.»

چای گرم، دست یخ زده را نوازش می کند
می گویم: «توی همه غصه ها باید غصه
زمین و آسمون و میزان برف و بارندگی رو
هم بخوریم. نگران آب باشیم. نگران خاک،
نگران آسمون.»

پیرمرد می گوید: «بیخود غصه می خورید.
این زمین میلیون ها ساله داره می چرخه و
خودش رو مدیریت میکنه. خودش از پس
مشکلاتش بر اومده. نباید نگران طبیعت
بود که، باید مراقب بود. زمین خودش از
پس خودش ب.مباد.»

پسرهای جوان می‌آیند پیرمرد با ویلچر را می‌گذارند روی برف‌ها، برف‌ها و سرما از ویلچر خودش را می‌کشد تا جان مرد قدیمی می‌خندد مرد توی کش گردنه کولی کش هوا خوشحال می‌شود.



انجمن هنر هفتم در شهر کن فرانسه برنامه‌ای (اسفند) در شهر کن برگزار می‌شود در ابتدا با نام «دریم لب» مسئولیت معرفی این فیلم‌ها را به

۱۶ | انتہی نو

اگر از من یکی بپرسند که در این مملکت چه کسانی کارشان را درست انجام می‌دهند؛ بی‌بروبرگرد می‌گویم «برخی از مسئولان».

شما خودتان ملاحظه بفرمایید فقط و فقط برای اینکه آب توی دل مردم خوب و تحیب و غیورمان نگیرد، بنندگان خدا هلک و هلک راه افتاده‌اند تا آن سر دنیا که پیاهورند؟ گوشتند یاورند! یعنی فقط برای اینکه من و شما بساط آب‌گوشه دورهمی بپزیم که جمع‌مان بهم‌نریزد، مجبور شده‌اند بپزند تا رومانی. تازه این دلسوزان

واقعی، حتی دل‌شان نیامده گوشت بخورده
یا حتی چند روزه به خورد ملت بدهند. لابد
با خودشان گفته‌اند: «گوشت تازه یک چیز
دیگه است. دیزی فقط با گوشت تازه، آن
هم با دنبه فراوان.»

روز تعطیل که صفا عالیست
اسکی و کوه هر کجا عالیست
گرچه از این همه صفا در کل
دیزی ظهر جمعه‌ها عالیست

خلاصه که پشت فرمان هواپیما پریده اند و به مردم نجیب گفته اند: «تا شما نخود و لوبیا را قوی زودپز بریزید، ما گوشت گوسفندی تازه را رسانده ایم.» استارت رازدهند و بنا به قولی دو هزار و بنا به قول دیگری ۱۰۷۲ راس

پائونٹ

جایی برای حرف‌های خودمانی

طنز کارگری

فرار گوسفندها

گوگوسفند خوش دنبه، خوش گوشت خوشمزه و اراد کشور کرده‌اند. البته در این میان سیاه‌نماهایی هم پیدا شده‌اند و آن وسط گیر داده‌اند که آن نهصد و خریدای گوگوسفند کجا رفتند؟» اصلاً هم به این نکته توجه نمی‌کنند که محموله گوگوسفند آدام با شعور که نبوده است. لابد رفته‌اند بی کارشان. تازه شناس آوردم که گوگوسفند بودند، اگر گاو بودند چه؟ یعنی این موجودات تا همین چند وقت پیش آرزو داشتند جلو وانت بشینند اما حالا با هوایما جابه‌جا می‌شوند. اما باز هم ناشکری می‌کنند و در طرفه‌العینی فرار می‌کنند.

بگذریم. حالا ما گلگی مان از گوسفند خارجی زبان نفهم بجا، از گوسفندهای زبان بسته خودمان هم شکایت داریم. هیچ به فکر ما نیستند. یعنی بهمحض اینکه یک پیشنه‌اد خوب خارجی دریافت می‌کنند همه حق آنمک چوپان‌شان را فراموش می‌کنند و با یک دلال نامرد گروه‌گروه به اندازه صد تا هواپیما از مرز زمینی فرار می‌کنند. لابد دلال بهشان می‌گوید خارج، علف خوب دارد یا اینکه آنجا پرآید پنج میلیون تومان است! یا خدا می‌داند چه. هرچه هست گوسفند ایرانی غافل است از اینکه این‌ها همه تل است و آن طرف مرز، خبری نیست.

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی:

پرسشگری از نحوه برگزاری جشنواره فیلم فجر

تا جای خبرنگاران رسمی و رسانه‌های جریان اصلی حوزه سینما را پُر کنند.»

کامران بارنجی نیز با انتقاد از برخی خبرنگاران حاضر در جشنواره، در این باره نوشت: «این همه خبرنگار و روزنامه‌نگار در جشنواره فیلم فجر حضور دارند، اما هیچ کدامشان یک گزارش درست و درمان از اکران ویژه فیلم‌های جشنواره برای ناینیان و تانشانویان ننوشتند. واقعا دیدن چهره‌های تکراری سینما این قدر برایتان جذاب است که برای پرداختن چنین سوژه خوبی وقت نگذاشتید؟»

پژمان موسوی نیز به خریدوفروش جایگاه‌های ویژه مراسم اختتامیه جشنواره امسال اشاره کرد و در این خصوص نوشت: «چگونه و با چه سازوکاری جایگاه «وی‌آی‌پی» اختتامیه جشنواره فیلم فجر به سایت «دیوار» می‌آید؟ چگونه یک روبرداد سینمایی تبدیل به «بلیت» می‌شود و قابل خریدوفروش؟ یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بهای چیست دقیقاً؟ چه کسانی، چه مقدار از این «پول‌ها» را به جیب می‌زنند؟»

مهدی خرم‌دل نیز در رابطه با ضعف پاسخ‌گویی داوران درخصوص دلایل انتخاب برگزیدگان جشنواره امسال، این‌طور نوشت:

«مطابق با رویه مرسوم در جشنواره‌های فیلم

معتبر، هیئت‌داوران پس از مراسم اختتامیه در کنفرانس خبری درباره علت و شیوه انتخاب هایشان، توضیح می‌دهند. چرا در جشنواره فیلم فجر، کسی خودش را مکلف به پاسخ‌گویی به افکار عمومی نمی‌داند؟»

کاربری به نام «رضا» نیز با انتقاد از نحوه برگزاری جشنواره امسال در شهرستان‌ها، در این باره نوشت: «جشنواره فیلم فجر اصفهان یک پدیده بی‌نظمی تمام‌عیار؛ از لحظه شروع جشنواره در پردیس سینمایی سیتی سنتر، تمام فیلم‌ها یا با تأخیر شروع شده یا کالا کنسل شده؛ انتظار یک ساعت و نیمه مردم برای اکران یک فیلم»

اتفاقات مثبت جشنواره فیلم فجر امسال اما از چشم کاربران شبکه‌های اجتماعی دور نمانده است، جواد حیدریان به دو مورد از این اتفاقات خوب در جشنواره فجر امسال اشاره کرد و نوشت: «فرشته حسینی ستاره این روزهای سینمای ایران، در جشنواره فیلم فجر حضور دارد. سیدرضا محمدی شاعر است و مقام نخست جشنواره شعر فجر را به‌دست آورد. این دو هنرمند و شاعر اصالتاً اهل افغانستان هستند. موفقیت هر دو هنرمند افغانستانی در فضای سینما و ادبیات ایران خوشایند است. پیش باد.»

کارگری به نام آرمان نیز به تحلیل انتخاب یک «زن» به عنوان بهترین کارگردان جشنواره فیلم فجر امسال پرداخت و در این خصوص نوشت: «داشتم لیست بهترین کارگردانان اسکار رو چک می کردم، در چهل سال گذشته هیچ زنی این جایزه رو به دست نیاورده، امروز در چهل سالگی انقلاب یک زن (نگر اسباز) بهترین کارگردان جشنواره فیلم فجر شد.»

یکی دیگر از کاربران به نام نیاسر نیز در پی انتخاب نرگس آیار به عنوان بهترین

کارگردان جشنواره امسال، در این باره نوشت: «درست وقتی که برخی دارن به دروغ به دنیا میگن که زنان در جمهوری اسلامی از ابتدایی‌ترین حقوق برای پیشرفت بی‌بهره‌اند، خانم نرگس آبیاری به‌عنوان یک زن ایرانی سیمرغ‌های جشنواره فجر رو شخم می‌زنه و بیشترین سیمرغ جشنواره رو از آن خودش می‌کنه... این است چهره واقعی زن ایرانی!»

یوش هنرمندان حاضر در جشنواره امسال نیز در روزهای اخیر یکی از موضوعات پربحث میان کاربران شبکه‌های اجتماعی بوده است. کاربری به نام سعید در خصوص مدل لباس‌های برخی هنرمندان در جشنواره امسال نوشت: «واقعاً جا داشت که امسال سیمرغ بلورین عجیب و غریب‌ترین لباس رو هم به جوایز اعطایی در روز جشنواره فیلم فجر اضافه کن.»

کاربری به نام مسعود نیز با انتشار تصویری از هنرمندانی که با پوششی ساده با په جشنواره امسال گذاشتند، در این خصوص نوشت: «زیبایی در ساده بودن است، کاش روزی باز می‌بینیم شده‌های درجه چندم، این چند نفر رو الگوی لباس پوشیدن قرار بدن نه رپرهای آمریکایی رو.»

یکی دیگر از کاربران به نام فوساد نیز در این باره نوشت: «جشنواره فیلم فجر تمام شد، اما واقعا یکی از بدترین مراسم برای طراحان لباس بود که برای هنرمندان لباس طراحی کرده بودن. انتخاب‌های بی‌دقت و جوانشی زیادی که در پی داشت.»



یکشنبه ● ۲۸ بهمن ۱۳۹۷ ● شماره صد و نود و یک

A T I Y E H N O



بعضی آدم‌ها عجیب روی اعصاب آدم‌اند؛ با حرف‌ها، با نصیحت‌ها، پند و اندرز دانش‌ان. آدم‌های نجیبی که خیلی اوقات تحمل کردنشان مشکل می‌شود. یک‌ریز در حال قز زدن و راه‌کار دادن هستند و از زمین و زمان می‌گویند تا تو را مرعوب حرف و رای خودشان کنند. عجیب اینکه خودشان هم چندان آدم‌های موفق و همه‌چی‌تمامی نیستند. هزار عیب و ناخالصی دارند، اما برای همه‌کس و همه‌چیز نسخه می‌پیچند. از طرز لباس پوشیدن و غذا خوردن تا حرف زدن و کار کردن و حتی مریض شدن آدم نظری برای ارائه کردن دارند. حتی برای آینده‌تو هم برنامه دارند. اینکه کی ازدواج کنی و چند تا بچه داشته باشی و چه خاناهی بسازی. خلاصه اینکه این گونه آدم‌ها همه جا و در همه صف و شغلی وجود دارند. مثل همین دوست نزدیک و همکار همیشگی‌ام مجید. تا گزارش می‌نشین، شروع به نصیحت کردن می‌کند. آنقدر همه‌گیر این کار است که همین چند روز قبل حسابی سرورصدای محمد را درآورده بود. به محمد گفته بود چرا ازدواج نمی‌کنی؟ دیر شده است دیگر پهناب! دیدم محمد عصبانی و شاکی از کنار ماجد بلند شد. همان‌طور که دور می‌شد هنوز داشت زیر لب غرولند می‌کرد. می‌گفت هیچ‌کس نیست به خود این‌ها می‌گوید که لالایی بلدی چرا خودت خوابت نمی‌برد. جالب اینکه مجید خودش یک ازدواج ناموفق داشته. بعد از اینکه با یکی از آشنایانش ازدواج کرده هنوز به سال نرسیده از هم جدا شدند.

در باره مسائل شغلی، مالی و بقیه امور هم به همین صورت عمل می‌کند. به‌طوری‌که اکثر پچه‌ها از دستش فرار می‌کنند و کمتر سرازش ظاهر می‌شوند. ای‌کاش دارویی برای این جور آدم‌ها پیدا شود تا بخورند و بیماری سرک‌کشیدن تو زندگی بقیه درمان شود. اینکه آدم‌ها هزارویک مشکل دارند که درک کردن و فهمیدن‌شان فقط فقط از خودشان برمی‌آید. در این روزهای که مشکلات ریزودرشت از درودیوار برای آدم‌ها دست تکان می‌دهد، کمی هوای همدیگر را داشته باشیم. در این روزگاری که برای ما سخت گرفته، بیاییم اگر مرهم نیستیم با حرف‌ها و رفتارمان سر بار هم نباشیم و مردی به دردهایمان نیزغیرمان. آدم‌های مثل معجد، اطراف ما زیاد هستند. آدم‌هایی که شاید نتوانند هیچ‌گاه عادت بدشان را ترک کنند. اما می‌توانیم خودمان را قوی کنیم در مواجهه با چنین آدم‌هایی، یک گوشمان در بشود و گوش دیگرمان دروازه.

www.tamin24.ir



دروازه‌ای به دنیای سیاست‌های اجتماعی نوین

@wwwtamin24ir